

کالبد شکافی مسائل انتخاباتی در ایران ۵

حذف نیروهای سکولار از نقاط ضعف اصلاح طلبان است
“ندا حقیقت”

چهارشنبه ۱۸ فروردین ۱۳۸۹ - ۷ آوریل ۲۰۱۰

ندای آزادی در ادامه بحث بررسی مسائل انتخاباتی در ایران مصاحبه ای با “مهرداد درویش پور” جامعه شناس و استاد دانشگاه و عضو جنبش جمهوری خواهان دمکرات و لائیک ایران انجام داده است.

این جامعه شناس به تحلیل نقاط قوت و ضعف جنبش جمهوری خواهان دمکرات و لائیک در مواجهه با جنبش اخیر مردم ایران پرداخته و همچنین نقاط مشترک و اختلاف با اصلاح طلبان را بر شمرده است.

آیا رهبری جنبش اخیر در ایران را موسوی و کروبی بر عهده گرفته اند یا اینکه تعریف دیگری از رهبری در این جنبش وجود دارد؟
به اعتقاد من جنبش سبز متکثر، پرولاریستی و چند صدایی است. در این جنبش هم نیروهایی که طرفداران اصلاحات در چارچوب قانون اساسی هستند حضور دارند و هم کسانی که اصولاً با نظام دینی در جامعه ایران مخالف هستند. درست است که این جنبش در پی کودتای انتخاباتی شکل گرفت و اعتراض به تقلب انتخاباتی بود اما شعار “رای من کجاست” فقط محدود به دامنه تقلب در انتخابات نیست. شعار رای من کجاست در یک مفهوم وسیع تر یعنی حقوق شهروندی مطرح می شود. در نظامی که مبتنی بر تبعیض، حذف دیگری، تقلب، استبداد سیاسی و استبداد دینی باشد، شانس برای محاسبه رای شهروندان وجود ندارد بنابراین این نفس اینکه این جنبش با شعار رای من کجاست یک خودآگاهی شهروندی بوجود آورده یک گام جدی و رو به جلویی است که این جنبش همگانی سبز در آن حضور پیدا کرده است.

پایه و اساس این جنبش در مخالفت با دولت کودتا و اقتدار ولایت فقیه و همچنین اعتراض به تقلب انتخاباتی و دفاع از حق رای شهروندی شکل گرفته است اما باید گفت این جنبش یک روزه زائیده نشده و تداومی از 30 سال پیکار علیه استبداد دینی حاکم در ایران است. در عین حال با توجه به اینکه این جنبش در پی کودتای انتخاباتی صورت گرفته، روشن است که حضور نیروی های اصلاح طلب دینی

که در یک دوره تاریخی به حاشیه رانده شده بودند افزایش پیدا کرده است. اصلاح طلبان عملاً با پیوستن به جنبش تحول طلبی در راس این جنبش قرار گرفته اند. اصلاح طلبان که در گذشته به چانه زنی از بالا و شرکت در انتخابات نظر داشتند با توجه به اینکه جنبش سبز یک نوع نافرمانی مدنی و تحول خواه است، خود مجبور شدند در این جنبش حضور پیدا کنند. عملاً معنی آن این است که اصلاح طلبان دینی به جنبش تحول خواه پیوستند. به عبارت دیگر با پایان یافتن پروژه اصلاحات، اصلاح طلبان دینی موضوعیت پیدا کردند. آنها بخشی از این جنبش هستند و سعی می کنند این جنبش را در چارچوب اصلاحات دینی خلاصه کنند. اما آیا اینکار بخاطر عقیده آنهاست؟! آیا فکر می کنند اگر این نظام زیر سوال برود خود فاقد موضوعیت می شوند؟! آیا بخاطر سرکوب سیاسی است و می خواهند مردم هزینه کم پردازند به همین جهت نمی خواهند شعارهای ساختار شکن بدهند؟ ما نه در پس ذهن آنها هستیم و نه در سیاست بر این مبنا قضاوت می شود. یک واقعیت این است که اصلاح طلبان دینی در این جنبش نقش بسیار مهمی هم دارند و سپر بلایی هستند که قدرت سرکوب این جنبش توسط حضور آنها کم می شود به همین دلیل حضور آنها مثبت است. اما این نقش تا جایی که تلاش می کنند نیروهای سکولار و ساختار شکن را حذف کنند منفی می شود. این جنبش چند صدایی عملاً نشان داده، گرچه موسوی و کروبی را به عنوان نمادهایی در این جنبش ارج می نهد اما خود را به اینها تقلیل نمی دهد و در بسیاری از تظاهرات ها شعارهایی داده شده که مورد نظر کروبی و موسوی نبوده است. خصلت افقی، چند صدایی و پرولاریستی این جنبش امکان این را که موسوی و کروبی مثل دوران انقلاب 57 رهبران کاریزماتیک و فرهمند جنبش شوند، منتفی کرده است. نه توده خودسپاری می کند و نه اینها قادر به اتوریته کاریزماتیک نوع خمینی هستند و اصلاً زبان دمکراتیک جنبش این اجازه را نمی دهد.

این جنبش رهبری دارد یا خیر؟

می توانم بگویم هم خیر و هم آری. آری به این دلیل که این افراد نقش نمادین دارند و نه به این معنی که این جنبش چند صدایی است و گرایش سکولار طبیعتاً خود را در موسوی پیدا نمی کند.

جنبش جمهوری خواهان دمکرات و لائیک چه رابطه ای می تواند با جنبش برقرار کند؟

ما از دو نقطه قدرت برخورداریم که جنبش می تواند نقش ما را برجسته کند و از یک ضعف که می تواند ما را به حاشیه براند. در جامعه ایران حتی اصلاح طلبان می گویند می خواهیم از جمهوریت نظام

دفاع کنیم و اسلامیت آنرا به عقب برانیم یا دستگاههای ایدئولوژیک و استبداد دینی را به عقب برانیم بنابراین خود اینکه قرار باشد جمهوریت نظام در اذهان عمومی جنبه برجسته تری پیدا کند، نزدیک شدن به یکی از مطالبات ما یعنی جمهوری است این به این معنی نیست که اصلاح طلبان دینی همان برداشتی را دارند که ما از جمهوری داریم. جمهوری ما خصلت انتخاباتی دارد و برپایه اقتدار موروثی و ایدئولوژیک و دینی استوار نیست. طبیعتاً کسانی که می خواهند در چارچوب نظام دینی جمهوری را توسعه دهند با ما در تضاد می افتند اما نفس برجسته شدن ایده جمهوری زمینه رشد اجتماعی ما را فراهم کرده است. به گمان ما در این جنبش سبز بین بدنه و رهبری نمادین آن شکاف جدی وجود دارد. بدنه سکولار است و از استبداد دینی به تنگ آمده است.

غایت آرزوهای جنبش موسوی و کروی نیست بنابراین خواست جدایی دین از دولت به یک تب جدی جامعه تبدیل شده و این برای ما که اتفاقاً پافشاری کردیم از جدایی دین و دولت نوعی زمینه رشد اجتماعی فراهم شود اتفاق بزرگی است. ما به عنوان نیروی تحول طلب و جمهوری خواه و طرفدار جدایی دین از دولت زمینه های اجتماعی شدن را به دست آورده ایم و اگر بتوانیم به گونه ای در خور با این جنبش برخورد کنیم حضور خیلی قدرتمند خواهیم داشت اما چه چیزی مانع از آن است که بتوانیم در پیوند خود با جنبش سبز حضور موثرتری پیدا کنیم؟ به نظرم دو مانع نقش ایفا می کند که یکی جدایی داخل و خارج کشور است. ما بخش عمده نیروهایمان در خارج کشور است و بنابراین از امکان یک ارتباط ارگانیک با داخل کشور به دلایل شرایط استبداد سیاسی محروم هستیم. دیگر اینکه بر اساس این واقعیت که ما در خارج از کشور شکل گرفته ایم، هنوز ممکن است از یک ذهنیت تبعیدی رنج ببریم که نگاهی ملموس با جنبش واقعی و دشواری ها و فراز و نشیب هایش نداشته باشیم و این مساله می تواند ما را به یک نوع آرمانگرایی عبارت پردازانه تقلیل دهد و ما را از جنس گروههای دیگر اپوزسیون کند، همچنانکه وقتی جنبش پیش رفت همه گروهها در حاشیه ماندند. به نظر من این مشکل در ما وجود دارد و بایک وضعیت پارادوکس روبرو شدیم. شعارهایی نظیر "جمهوری ایرانی" و "جدایی دین از دولت" که از شعارهای ما بوده به شعارهای جنبش مبدل شده است. در شعار "جمهوری ایرانی" هم جمهوریت مطرح است و هم در برابر جمهوری اسلامی است بنابراین بحث جدایی دین از دولت را در خود مستتر دارد. دو خواسته از مطالبات کلیدی ما در این شعار مطرح است ولی ما به جای اینکه اجتماعی تر شویم به حاشیه رانده شده ایم. این تناقض ناشی از چیست؟ به گمان من ما از به رسمیت شناخته شدن

در یک جمعیت متکثر هراس داریم، جنبشی که در آن اصلاح طلبان دینی هم حضور دارند و خود این باعث می شود که نتوانیم آنطور که باید و شاید در این جنبش نقش ایفا کنیم. علاوه بر آن اصلاح طلبان دینی هم سعی می کنند گروههای سکولار را حذف کرده و از مشارکت آنان خودداری کنند. ما باید در این جنبش شرکت کنیم و بر مشارکت و حضور خود پافشاری کنیم و در عین حال نقاط اشتراک و تفاوت خود را با اصلاح طلبان دینی مشخص کنیم. نقطه اشتراک ما می تواند انتخابات آزاد باشد و نقطه اختلاف ما جدایی دین از دولت است. ما قطعاً خواستار جدایی دین از دولت هستیم و این خواستار سیاسی را باید انجام دهیم. یک انتخابات آزاد می تواند روشن کند که هر کدام از گروه بندی های اجتماعی چه وضعیتی در جامعه دارند و در رشد دموکراسی به گونه ای مسالمت آمیز نقش بسیار موثر و کلیدی خواهند داشت.